فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار		دوره انتشار		صفحات	۱-۲۴

تحلیل ادله موافقان بر حجیت تشریعی افعال پیامبر اکرم ص

آقای حمیدالله مرادی، آقای دکتر سید کمال حسینی و آقای دکتر هدایت حسین محصلی

دانشجوی دکتری فقه مقارن جامعۀ المصطفی العالمیه واحد گرگان.

عضو هیئت علمی جامعۀ المصطفی واحد گرگان

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی واحد گرگان

چکیده

حجیت افعال پیامبر اکرم (ص) از مباحث مهم علم اصول فقه و ناظر به اعتبار رفتارهای آن حضرت در شناخت و استنباط احکام شرعی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی و ادله موافقان حجیت تشریعی افعال نبوی، سه مبنای اساسی وحیانی بودن سنت، عصمت پیامبر (ص) و مبین بودن افعال ایشان را تحلیل می‌کند. مسئله اصلی تحقیق آن است که این مبانی چگونه اعتبار شرعی رفتارهای پیامبر (ص) را توجیه می‌کنند و حدود استناد به آن‌ها چیست؟ روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است و در آن آیات قرآن کریم، روایات و دیدگاه‌های تفسیری، کلامی و اصولی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که وحیانی بودن سنت، منشأ الهی اعتبار آموزه‌های نبوی را تبیین می‌کند؛ عصمت، اطمینان به صحت رفتارهای پیامبر (ص) را فراهم می‌آورد؛ و مبین بودن افعال، نقش آن‌ها را در تبیین و تفصیل احکام قرآن کریم آشکار می‌سازد. بر این اساس، افعال پیامبر (ص) در صورت احراز جهت تشریعی یا تبیینی و وجود قرائن معتبر، قابلیت استناد در استنباط احکام شرعی را دارند؛ اما نمی‌توان تمام رفتارهای آن حضرت را تشریعی و الزام‌آور دانست. ازاین‌رو، شناخت مقام صدور و نوع دلالت هر فعل، در تعیین حدود حجیت آن ضروری است.

واژگان کلیدی: حجیت افعال پیامبر (ص)، سنت نبوی، وحیانی بودن سنت، عصمت پیامبر (ص)، بیان احکام شرعی، حجیت تشریعی.

طبقه‌بندی : JEL فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

Analysis of the Arguments of Proponents of the Legislative Authority of the Prophet Muhammad's (PBUH) Actions

Abstract

The authority of the Prophet Muhammad's (PBUH) actions is an important subject in Islamic legal theory (Usul al-Fiqh) and concerns the validity of his conduct as evidence for understanding and deriving Islamic legal rulings. This study examines the foundations and arguments of proponents of the legislative authority of Prophetic actions, focusing on three key principles: the revelation-based nature of the Sunnah, the Prophet's infallibility, and the explanatory function of his actions. The main research question is how these principles justify the legal authority of the Prophet's conduct and define the scope of its evidentiary value. The study adopts a descriptive-analytical method based on documentary and library research, examining Qur'anic verses, hadith reports, and exegetical, theological, and legal-theoretical perspectives. The findings indicate that the revelation-based nature of the Sunnah establishes the divine origin of Prophetic teachings; infallibility ensures confidence in the correctness of the Prophet's actions; and their explanatory function clarifies and elaborates Qur'anic rulings. Accordingly, the Prophet's actions may serve as evidence in deriving Islamic legal rulings when their legislative or explanatory purpose is established through reliable indications. However, not all his actions are necessarily legislative or binding. Therefore, identifying the context and nature of each action is essential to determining the scope of its authority.

Keywords: The Authority of the Prophet's Actions, Prophetic Sunnah, Revelation-Based Nature of the Sunnah, Prophetic Infallibility, Elucidation of Islamic Legal Rulings, Legislative Authority.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

افعال پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان یکی از جلوه‌های سنت نبوی، از جایگاه ویژه‌ای در نظام تشریع اسلامی برخوردار است و همواره از مباحث مهم و بنیادین در دانش اصول فقه و استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود. سنت پیامبر اکرم (ص) در کنار قرآن کریم، یکی از منابع اساسی شناخت و استخراج احکام شرعی است؛ بااین‌حال، درباره قلمرو حجیت افعال پیامبر (ص)، مبانی اعتبار آن‌ها و چگونگی استناد به رفتارهای ایشان در فرایند استنباط احکام، مباحث و دیدگاه‌های متعددی میان اندیشمندان اسلامی مطرح شده است. فعل پیامبر اکرم (ص) از آن جهت که ممکن است بیانگر حکم شرعی، تبیین‌کننده آموزه‌های قرآنی، نشان‌دهنده کیفیت اجرای تکالیف یا حاکی از یک رفتار شخصی و عادی باشد، نیازمند بررسی دقیق از حیث منشأ، ماهیت و دلالت شرعی است. ازاین‌رو، شناخت مبانی حجیت افعال نبوی، نقش مهمی در تبیین جایگاه سنت عملی پیامبر (ص) و تعیین حدود استناد به آن در استنباط احکام شرعی دارد. منظور از حجیت افعال پیامبر اکرم (ص)، اعتبار و قابلیت استناد شرعی رفتارهای ایشان در شناخت و استنباط احکام دینی است؛ به این معنا که فعل صادرشده از پیامبر (ص)، با توجه به منشأ، شرایط و دلالت آن، بتواند مستندی برای کشف حکم شرعی قرار گیرد. البته حجیت افعال نبوی به معنای آن نیست که تمام رفتارهای پیامبر (ص)، بدون توجه به نوع و ویژگی‌های آن‌ها، الزاماً بیانگر یک حکم شرعی و واجب‌الاتباع باشند؛ بلکه تشخیص قلمرو حجیت، مستلزم بررسی مبانی اعتقادی، قرآنی، روایی و اصولی مرتبط با شخصیت و جایگاه پیامبر اکرم (ص) است. بر همین اساس، دیدگاه موافقان حجیت افعال نبوی بر این مبنا استوار است که رفتار پیامبر (ص)، در چارچوب مقام رسالت و هدایتگری ایشان، می‌تواند از اعتبار دینی برخوردار بوده و در موارد مقتضی، مستند استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که حجیت افعال پیامبر اکرم (ص) بر چه مبانی و مستنداتی استوار است و موافقان این دیدگاه چگونه اعتبار شرعی رفتارهای پیامبر (ص) را توجیه می‌کنند؟ به عبارت دیگر، چه رابطه‌ای میان وحیانی بودن کلام پیامبر (ص)، عصمت آن حضرت و جایگاه تبیینی افعال ایشان با حجیت رفتارهای نبوی وجود دارد؟ آیا می‌توان با استناد به وحیانی بودن آموزه‌های پیامبر (ص)، مصونیت ایشان از خطا و انحراف و مسئولیت تبیین معارف و احکام الهی، برای افعال آن حضرت نیز اعتبار شرعی قائل شد؟ همچنین، این مبانی چگونه می‌توانند امکان استناد به افعال پیامبر (ص) را در فرایند استنباط احکام شرعی اثبات کنند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر دیدگاه موافقان، مبانی اصلی حجیت افعال نبوی را بررسی و ارتباط منطقی میان آن‌ها را تبیین کند.

ضرورت و اهمیت این تحقیق از آن جهت است که افعال پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از مسائل فقهی و اصولی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت کیفیت اجرای احکام، تبیین مجملات قرآن کریم و کشف برخی از احکام شرعی دارند. با وجود این، عدم تبیین دقیق مبانی حجیت افعال نبوی ممکن است موجب برداشت‌های متفاوت و گاه نادرست از جایگاه سنت عملی در نظام استنباط اسلامی شود. از سوی دیگر، بررسی این مبانی می‌تواند به روشن‌شدن رابطه میان مقام نبوت و رسالت با رفتارهای پیامبر (ص)، تبیین حدود اعتبار سنت عملی و تقویت مبانی نظری استناد به افعال ایشان در استنباط احکام شرعی کمک کند. افزون بر این، با توجه به اختلاف‌نظرهای موجود درباره قلمرو تشریعی افعال پیامبر (ص)، بررسی استدلال‌های موافقان می‌تواند زمینه مناسبی برای شناخت دقیق‌تر مبانی این دیدگاه و ارزیابی استحکام علمی آن فراهم سازد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

بدین منظور، ابتدا مبانی و مفاهیم مرتبط با موضوع از منابع معتبر قرآنی، تفسیری، حدیثی، کلامی و اصولی گردآوری شده و سپس با تحلیل و بررسی دلالت آن‌ها، چگونگی ارتباط این مبانی با اثبات حجیت افعال پیامبر اکرم (ص) تبیین می‌شود. در این فرایند، تلاش خواهد شد ضمن بهره‌گیری از دیدگاه اندیشمندان و اصولیان اسلامی، استدلال‌های موافقان به‌صورت منسجم بررسی و ظرفیت هر یک از مبانی در اثبات اعتبار شرعی افعال نبوی مشخص شود.

ساختار تحقیق با توجه به ماهیت موضوع و به‌منظور تبیین مبانی اساسی حجیت افعال پیامبر اکرم (ص)، در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، وحیانی بودن کلام پیامبر (ص) بررسی می‌شود و با تبیین منشأ وحیانی آموزه‌های نبوی و جایگاه سخنان آن حضرت در تبیین معارف الهی، ارتباط این مبنا با اعتبار سنت و افعال پیامبر (ص) مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش دوم، عصمت پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین اعتبار رفتارهای نبوی بررسی می‌شود و نقش مصونیت آن حضرت از خطا، گناه و انحراف در اثبات قابلیت اعتماد و استناد به رفتارهای ایشان تبیین خواهد شد. در بخش سوم نیز، مبین بودن افعال پیامبر اکرم (ص) مورد بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به مسئولیت پیامبر (ص) در تبیین و تشریح احکام و آموزه‌های الهی، جایگاه رفتارهای عملی ایشان در بیان، تکمیل و روشن‌ساختن احکام شرعی تحلیل می‌شود. در مجموع، این سه بخش در پی آن هستند که مبانی اعتقادی و اصولی اعتبار افعال پیامبر اکرم (ص) را از دیدگاه موافقان تبیین کرده و زمینه فهم جایگاه سنت عملی را در فرایند استنباط احکام شرعی فراهم آورند.

۱- وحیانی بودن کلام پیامبر (ص)

نخست به عنوان مقدمه می-طلبد به این موضوع اشاره شود که سنت مطهر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) اعم از سخنان، افعال و تقریرات صحیح و ثابت شده از ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از دو بخش وحی الهی است که بر آنحضرت (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شده و بخش دیگر آن قرآن کریم است. چنانچه خود آنحضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مورد تصریح می-کنند: «أَلَا إِنِّی أُوتِیتُ الْکِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّی أُوتِیتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا یُوشِکُ رَجُلٌ یَنْثَنِی شَبْعَانًا عَلَی أَرِیکَتِهِ یَقُولُ: عَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِیهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِیهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ،...».(حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۲۸، ص۴۱۰؛الدارمی، مسند الدارمی، ج۱، ص۴.) «بدانید که قرآن و مانند آن همراه قرآن به من داده شده است، بدانید بزودی مردی که به تختش تکیه زده است می‌گوید: به قرآن چنگ بزنید و هر حلالی را که در قرآن یافتید حلال بدانید و هر حرامی را که در آن یافتید حرام بدانید....». ابی داود نیز در سنن خود به همین مفهوم این حدیث را نقل کرده است.(السجستانی، سنن ابی داود، ج۷، ص۱۳). اما منکران سنت به این عقیده-اند که وحی منحصر به چیزی است که در نص قرآن کریم آمده است، با این وجود تصریح می-کنند که آنچه در کتاب-های سنت روایت شده، احتمال دارد که وحی-ای از نزد خداوند متعال باشد، ولی احتمال این-که خرافات محدثان و افسانه-های پیشنیان باشد، بیشتر و قوی-تر است. اما اگر تأمل و نگاه دقیقی در نصوص قرآن کریم شود، دریافت خواهد شد که قرآن کریم در این مسئله دلالتی روشن و بدون ابهام دارد. احکام و اخباری را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وحی نموده است که فراتر از نص قرآنی است و سنت آن-حضرت عهده-دار آن بوده است.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

با توجه به مطلب فوق، می-توان گفت که سنت آن حضرت نیز یکی از دو نیمه-ی وحی است، البته تفاوت میان سنت و قرآن تنها در یک چیز است که قرآن کریم کلام الله تعالی است که با لفظ و معنی بر پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) نازل شده است. اما سنت، وحی الهی بوده که تنها معنی آن بر آن حضرت وحی شده و لفظش از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، لذا با معنا و مضمون به امت نقل شده است.

بنابراین، نقش سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در رابطه با قرآن —چنانچه در فصل گذشته بیان شد- وظائف متعددی را ایفا می-کند. آن دسته از آیاتی که برای فهم و درک صحیح آن-ها احتیاج به توضیح بیشتری وجود دارد را توضیح می-دهد. بر این اساس، نقش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر قرآن کریم این بود که مجمل را بیان و مطلق را مقید و بعضی اوقات عام را تخصیص می-زد و در برخی مواقع احکامی را بنا می-نمود که در قرآن کریم هیچ اشاره-ای به آن-ها نشده است. آنحضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام این کارها را به وحی و دستور خداوند متعال انجام می-داد که دلایل این مطلب بیان خواهد شد.

پس از این مقدمه و آشنایی در قبال فرمایشات و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اکنون نگاهی دلایلی می-افکنیم که جایگاه، منزلت و وحی بودن سنت مطهر را بطور آشکار در تشریع اسلامی بیان می-کند، در ضمن ارائه دلایل به منکرین وحی بودن سنت نیز پاسخ داده خواهد شد:

۱-۱- دلیل قرآنی

دانشمندان مذاهب اسلامی با استناد به آیات ذیل، سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را وحی الهی قلمداد می-کنند:

آیه اول- خداوند متعال می-فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى».(نجم ۳-۴) مطابق به مفهوم این آیه، برخی-ها تصریح کرده-اند که هر آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر می-شود، با مطابقت به وحی و به دستور خداوند متعال به وسیله-ی وحی صادر می-شود،اما عده-ای دیگر پا فراتر می-گذارند و به این باورند که سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان وحی دوم(الکَرَجی، النکت الدالة علی البیان فی أنواع العلوم والأحکام، ج۴) و وحی منزل از سوی خداوند متعال(ابن ابی حاتم، العلل لابن أبی حاتم، ج۱، ص۱، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص۵۷۸) معرفی شده است. چنانچه ابن مواق مالکی در این مورد می-فرماید: «سنت نبوی قسمی از اقسام وحی-ای است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وحی شده و مخالفت با آن جواز ندارد».(ابن مواق، بغیة النقاد النقلة فیما أخل به کتاب «البیان» وأغفله أو ألم به فما تممه ولا کمله، مقدمه، ص۸.)

آیه دوم- خداوند متعال در آیه دیگر می-فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ».(انبیا ۴۵) در این آیه صراحتا بیان شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله-ی وحی مردم را انذار می-کردند. برخی-ها واژه-ی «وحی» را در این آیه از قبیل قتاده به قرآن تفسیر می-کنند.(القیروانی، تفسیر یحیی بن سلام، ج۱، ص۳۱۷؛القیروانی، الهدایة إلی بلوغ النهایة فی علم معانی القرآن وتفسیره، ج۷، ص۴۷۶۱.) اما اکثریت مفسرین از قبیل طبری و دیگران تصریح می-کنند که انذار آنحضرت به وسیله-ی وحی بوده است.(الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج۱۶، ص۲۸۲؛ نجفی سبزواری، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص۳۳۱؛ ناصر، مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج۱۰، ص۱۷۳.) بنابر این، اگر لفظ وحی را در این آیه به معنای قرآن تفسیر شود، می-توان آن را قدر متقین در دلالت لفظ وحی بر آن دانست نه منحصر به آن، لذا می-توان گفت که هر دو گونه وحی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متلو و غیر متلو را این لفظ شامل می-شود. بر این اساس و با توجه به مطالب بیان شده در مورد اقسام وحی که سنت آن حضرت به عنوان وحی غیر متلو شناخته می-شد، می-توان گفت که سنت آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز یکی از اقسام وحی بوده و در مفهوم این آیه داخل است.

آیه سوم- خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ».(الجمعه/ ۲) در جای دیگر می-فرماید: «وَأَنْزَلَ اللهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ».(النساء/ ۱۱۳) در آیه دیگر آمده است: «وَاذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللهِ وَالْحِکْمَةِ».(الاحزاب/ ۳۴) وجه استدلال به این قبیل آیات این است که در این آیات و آیات دیگری واژه-ی حکمت در سیاق-های مختلفی در قرآن کریم تکرار شده و گاهی بعد از کتاب و گاهی بعد از آیات و گاهی نیز به صورت تنهایی آمده است.

عموم مفسرین در این امر اشکالی نمی-بینند که حکمت بر حسب سیاق و متعلق آن تفسیر شود، چنانچه به نبوت، فهم صحیح، فقه در دین، چیزی از وحی منزل و غیره تفسیر می-شود.(الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج۲، ص۵۷۶؛ ج۶، ص۲۱۲؛ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج۱، ص۲۳۷.) اما مطلب اساسی این است که خداوند متعال در قرآن کریم به این امر تصریح کرده است که کتاب (قرآن) و حکمت را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل فرموده است و در بیشتر مواضع آن را همراه کتاب و معطوف بدان آورده است. لذا اکثریت مفسرین از مذاهب مختلف فقهی به این باورند که اگر حکمتِ معطوف به کتاب، هرگاه متعلق به پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، منظور از آن سنت آن-حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) است.(محمد بن إدریس، الشافعی، تفسیر الإمام الشافعی، ج۱، ص۲۲۴؛ محمد بن حبیب الله، نجفی سبزواری، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص۲۸؛ ملا محسن، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج۱، ص۳۹۷.) به این دلیل که اولاً عطف اقتضای مغایرت دارد. ثانیاً دلالت سیاق بعضی از آیات که هر دو مطلب به آن دلالت دارد. برخی-ها واژه-ی «حکمت» را عام-تر از قرآن می-دانند که شامل سنت نیز می-شود.

علاوه بر آن، به تواتر ثابت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بسیاری از امور دین را به اصحاب خویش یاد داده-اند که در نص قرآن کریم نیامده است. همانند چگونگی نمازهای پنجگانه، مواقیت آن-ها، شکل اذان گفتن، تشهّد، احکام امامت، سجده-ی سهو و امثال آن. همچنان ذکر و ثنای خداوند متعال و امور متعلق به ادب و اخلاق و غیره را به اصحاب خویش آموزش داده است که این مطلب با آیات مذکور سازگاری دارد که می-فرمود: «ایشان کتاب و حکمت را به آنان آموزش می-دهد»، لذا می-توان گفت که آنچه از سنت خویش به آنان آموزش می-داد، به تعبیر قرآن بدان حکمت گفته می-شود.(حسن بن محمد، آیت سعید، السنة النبویة وحی من الله محفوظ کالقرآن الکریم، ص۴۹)

چنانچه برخی-ها بدان اشاره نموده می-فرمایند: «شرط منقول متواتر این نیست که در قرآن وجود داشته باشد، بلکه آنچه به صورت متواتر در شریعت بیان شده که در قرآن نیست، از حکمتی است که خداوند متعال بر آن-حضرت نازل فرموده است.... چنانچه در این آیه آمده است: «وَأَنْزَلَ اللهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ».(نساء- ۱۱۳) لذا حکمت با آن-که در غیر قرآن نقل شده، ولی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است».(تقی الدین أحمد بن عبدالحلیم، ابن تیمیة الحرانی، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، ج۶، ص۶۸) ابن تیمیة در جای دیگری از کتاب خویش آورده است: «سه چیز از پیامبر گرامی اسلام برای مسلمانان به گونه-ی متواتر نقل شده است: ۱- لفظ قرآن، ۲- معانی قرآن -که

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

مسلمانان به این دو امر اجماع دارند- و ۳- سنت متواتره که همانا حکمتی است که خداوند آن-را به غیر از قرآن نازل فرموده است».(همان، ج۳، ص۱۱)

همچنان امام شافعی (رحمه الله) در این مورد می-فرماید: «از عالمان به قرآن —که به علم آنان رضایت دارم- شنیدم که می-گفتند: حکمت همان سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است».(محمد بن إدریس، الشافعی، الرسالة، ص۷۶.) اما منکرین سنت تفسیر حکمت به سنت را در اسلام نو پیدا قلمداد نموده و به این باورند که امام شافعی اولین کسی است که چنین معنایی را از این آیه بیان نموده و پیش از ایشان چنین فهمی از قرآن وجود نداشته است. آنان معتقدند که این تفسیر امام شافعی آغاز مرحله-ی انحراف در امت بوده است. محمد شحرور در این مورد می-فرماید: «ما معتقدیم که حکمت از دور یا نزدیک به معنای سنت نبوی نیست و سخن در این مورد که حکمت و سنت یک چیز اند، سخن اشتباه است».(حمد، شحرور، الدولة والمجتمع، ص۲۳۲.)

عبدالعزیز بایندر از همفکران شحرور است می-فرماید: «از خلال مطالعه-ی خود در موضوع حکمت دریافته-ام که غیر از امام شافعی، کسی از فقهاء در باره-ی آن هیچ سخنی نگفته است». (عبدالعزیز، بایندر، «مفهوم الحکمة عند الإمام الشافعی»، سایت: https://www.hablullah.com، تاریخ نشر در سایت، ۲۰۱۳م، تاریخ مراجعه ۲۰۲۴م؛ احمد بن یوسف، سید، اثبات حجیت سنت و نقض اصول منکران آن، ترجمه خداداد مطاعی پور، ص۱۵.) اما با توجه به این-که پیش از امام شافعی بزرگان و امامان دیگری وجود داشت و به علم شرع و زبان عرب آگاهی کامل و تخصص داشتند، حکمت را به سنت تفسیر نموده-اند، همانند قتاده بن دعامه که از بزرگان تابعی و از مفسرین آنان بود. چنانچه طبری از ایشان نقل می-کند که فرموده است: «منظور از این آیه که می-فرماید: «وَٱذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللهِ وَالْحِكْمَةِ».(الاحزاب- ۳۴) این است که آن زنان در خانه-های خود آیات کتاب خدا و حکمت را خوانده-اند. منظور از حکمت، احکام دین خدا است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وحی شده و در قرآن نازل نشده است که همان سنت است».(أبو جعفر محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج۲، ص۲۶۸.) علاوه بر قتاده، حسن، مقاتل بن حیان، ابو مالک، یحیی بن أبی کثیر و دیگران حکمت را به معنای سنت دانسته-اند.(أبو بکر محمد بن ابراهیم، ابن المنذر النیسابوری، تفسیر ابن المنذر، ج۲، ص۷۵۵؛ أبو محمد عبدالرحمن بن محمد، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج۱، ص۲۳۷.) علاوه بر آن، به معنای فهم دین و برخی معانی دیگر دانسته-اند که منافاتی با این تفسیر ندارد. لذا می-توان گفت که سخن شحرور و بایندر مبنی بر اشتباه بودن تفسیر حکمت به سنت، اشتباه بوده و ادعای آنان بر امام شافعی مبنی بر این-که اولین کسی باشد که حکمت را به سنت تفسیر نموده نیز اشتباه و بی اساس است.

بنابر این، می-توان گفت که امام شافعی (رحمه الله) از مشهورترینِ متقدمین به شمار می-رود که چنین تفسیری از واژه-ی حکمت در قرآن داشته و در این باره به مناظره پرداخته و در برخی از کتاب-های خویش آن را ذکر کرده است. علاوه بر آن، امام شافعی دانشمندی است که بیشترین شناخت را از زبان عربی و علم به کتاب و سنت و همچنان عمل مسلمانان داشته است. ایشان در کتاب خود تحت عنوان «جماع العلم» متن مناظره-ی خویش را با یک منکر سنت نقل نموده است که برای اثبات تفسیر حکمت به سنت از فواید زیادی برخوردار است.

چنانچه امام شافعی (رحمه الله) مناظره خود را نقل کرده می-فرماید: «به منکر سنت گفتم: خداوند متعال می-فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

وَالْحِكْمَةَ».(الجمعه- ۲)

منکر سنت گفت: می-دانیم که منظور از کتاب همان کتاب خداوند (قرآن) است، اما منظور از حکمت چیست؟

گفتم: منظور از حکمت سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

منکر سنت گفت: آیا احتمال دارد خداوند متعال کتاب را به طور اجمال به ایشان آموزش داده باشد و حکمت را نیز به صورت خاص آموزش دهد که مقصود از حکمت هم احکام خداوند باشد؟

در جواب گفتم: مقصودت این است که پیامبر به نیابت از خداوند مجمل-های قرآن همچون نماز، زکات، حج و دیگر احکام را به مسلمانان یاد داده است و بدین ترتیب خداوند متعال پاره-ای از واجبات را در کتاب خویش بیان نموده و چگونگی انجام دادن آن-ها را به پیامبر اسلام واگذار کرده است؟ منکر سنت گفت: این احتمال وجود دارد.

در پاسخ به او گفتم: اگر این دیدگاه را بپذیری، در چارچوب احکام نخست جای خواهد گرفت و جز از طریق احادیث پیامبر، امکان دسترسی بدان-ها وجود ندارد [در این صورت سنت شارح قرآن شمرده می-شود].

منکر سنت گفت: اگر به این باور باشیم که در آیه-ی مذکور منظور از حکمت، نیز قرآن کریم است، چه اشکالی دارد؟

در پاسخ گفتم: اگر بگوییم هر کدام از واژه-های «کتاب» و «حکمت» دارای معنای مستقلی است، بهتر خواهد بود یا این-که هر دو را بر یک معنا و مصداق حمل کنیم؟ اظهر و اولی این است که قرآن بر خلاف قول تو، گفته-های من را تأیید و گفته-ی تو را مردود می-شمارد.

منکر سنت در پاسخ گفت: ممکن است کتاب و حکمت چنانچه تو گفتی باشد، ولی امکان این را نیز دارد که هر دو به یک معنا و مصداق باشد، اما در کجای قرآن چنین چیزی یافت می-شود که گفته-ی تو را تأیید و گفته-ی من را مردود بداند؟

در پاسخ گفتم: در این آیه چنین چیزی وجود دارد که می-فرماید: «وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً».(الاحزاب- ۳۴) پس در این آیه خداوند می-فرماید: در خانه-هایشان دو چیز تلاوت می-شود.

منکر سنت گفت: تلاوت قرآن مشخص است، اما حکمت چگونه تلاوت می-شود؟

در پاسخ گفتم: معنای تلاوت این است که قرآن و سنت تلفظ گردند، همانگونه که به سنت تلفظ می-شود.

منکر سنت گفت: پس این امر بیانگر این است که حکمت به طریق اولی، جدای از قرآن است.(محمد بن إدریس، الشافعی، جماع العلم، صص۶-۷)

آیه چهارم- خداوند متعال می-فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللهُ».(النساء/ ۳)

وجه دلالت آیه مذکور این است که خداوند متعال برای پیامبر خود بیان می-کند که کتاب (قرآن) را به ایشان نازل فرموده تا این-که مطابق به آنچه بدیشان آموزش داده است حکم نماید. این مطلب می-تواند دلیلی بر این موضوع باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جز مطابق به آنچه آموزش داده شده و به ایشان وحی شده، به چیز دیگری حکم نمی-کند. چنانچه علاء الدین بخاری (رحمه الله) عبارت «بِما أَراكَ اللهُ» را به «بما أوحاه إليک» تعبیر می-کند(علاء الدین عبدالعزیز، البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج۳، ص۲۰۷.) و برخی دیگر آن را به اجتهاد تعبیر می-کنند —که موضوع اجتهاد آن-حضرت- در مباحث آینده بررسی خواهد شد.

مفسرین امامیه نیز «بِما أَراكَ اللهُ» را به «بما عرفّک و وأوحی به إلیک» و «بما أعلمک الله فی کتابه» تفسیر کرده-اند.(النساء/ ۱۰۵)

قرطبی می-فرماید: معنای «بِما أَراكَ اللهُ» حکم کردن مطابق به قوانین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

شرعی است که یا به وسیله-ی وحی و نص به ایشان رسیده است و یا طبق نظری است که جاری بر روش-های وحی است.

ابن حاجب در مختصر خود و اصفهانی و سبکی در شرح آن، ابتداء سخن امام ابو یوسف و ابو علی فارسی (رحمهما الله) را در این مورد نقل کرده-اند که آنان می-فرمایند: «وجه استدلال به این آیه این است که واژه-ی «إراءة» یا از رأی گرفته شده که به معنی اجتهاد است. یا از رؤیت گرفته شده که به معنی إبصار یا علم است. رؤیت به معنی إبصار بودن در اینجا جایز نیست؛ چون منظور از «ما» در قول «بِما أراکَ اللهُ» احکام است که نمی-تواند مبصره باشد. همچنان رؤیت به معنی علم بودن آن نیز جواز ندارد؛ چون در صورت جواز آن ذکر مفعول سوم لازم می-شود به این دلیل که مفعول دوم آن ذکر شده که عبارت از ضمیر راجع به موصول است که به حکم ملفوظ است. لذا تنها می-توان آن را به معنی رأی دانست». سپس در جواب آنان می-فرمایند: «در پاسخ به این استدلال می-توان گفت که: اولاً «ما» در این آیه موصول نیست، بلکه مصدری است. در «ما» مصدری حذف هر دو مفعول جواز دارد. ثانیاً بنابر تقدیری که «ما» موصول باشد، حذف مفعول سوم هنگام محذوف بودن مفعول دوم جایز است».(محمود بن عبدالرحمن، الأصفهانی، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، ج۳، ص۲۹۵؛ تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین، السبکی، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، ج۴، ص۵۳۳.) با توجه به پاسخ اصفهانی و سبکی می-توان گفت که معنی درست «إراءة» علم است و ذکر مفعول سوم، لازم و واجبی نیست. لذا معنی عبارت «بِما أراکَ اللهُ»، «بما أراکه الله حکماً» است که «حکماً» مفعول سوم بوده و حذف آن بخاطر دلالت «لتحکم» بر آن است.(حسن بن محمد، آیت سعید، السنة النبویة وحی من الله محفوظ کالقرآن الکریم، ص۵۳.) علاوه بر آن، سیاق جمله هم بر همین مطلب دلالت دارد؛ چون زمانی که خداوند کتاب (قرآن) را به آن حضرت نازل فرمود تا مطابق آن حکم کند، پس آن حضرت نیز به آنچه خداوند بدیشان آموزش داده بود، علاوه بر کتاب الله، مطابق به آن حکم می-نمود. به قول صفی الدین هندی و بخاری حنفی آن-حضرت مأمور به داوری به دو طریق بود، یکی به طریق تنصیص و دیگری به طریق استنباط از نص که بیانگر نقش سنت در این زمینه بوده و در مورد استدلال به آیه فوق این دیدگاه مطلوب نیز است.(صفی الدین محمد بن عبدالرحیم، الهندی، نهایة الوصول فی درایة الأصول، ج۸، ص۳۷۹۲؛ علاء الدین عبدالعزیز، البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج۳، ص۲۰۷.) با این توجیه عبارت «بِما أراکَ اللهُ»، محصور در منصوص نیست، بلکه غیر منصوص را نیز شامل -می-شود.(أحمد بن علی، ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح البخاری، ج۱۳، ص۲۹۱)

بنابر این، به عنوان نتیجه می-توان گفت که وحی به عنوان منبع اصلی شناخت دین، نقش کلیدی در حجیت افعال پیامبر دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به عنوان آخرین پیامبر، وحی را از سوی خداوند دریافت می‌کرد. این وحی نه تنها شامل آیات قرآن بود، بلکه شامل دستورات و احکامی نیز می‌شد که پیامبر باید به آن‌ها عمل می‌کرد. افعال پیامبر به دلیل این ارتباط مستقیم با وحی، دارای اعتبار و حجیت هستند. به عبارت دیگر، هر عملی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است، می‌تواند به عنوان یک دستور و وحی الهی تلقی شود و مبنای حجیت افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار گیرد.

۱-۲- دلایلی از سنت نبوی

در مورد وحی الهی که یکی از مبانی حجیت افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، در بحث گذشته دلایلی از قرآن در این موضوع بیان گردید، اما با توجه به این-که مبنای حجیت سنت به ویژه افعال پیامبر که وحی باشد، از نفس سنت ممکن دلیل آوردن سبب دور و

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

تسلسل شود که چنین امری در مباحث فقهی و اصولی بی اعتبار تلقی می-شود، ولی با توجه به مفهوم آیاتی که در بحث گذشته بیان شد، احادیثی آورده می-شود که مفهوم آیات مذکور را تأیید می-کند، لذا صرف به منظور تأیید و تفسیر آیات این احادیث بیان خواهد شد، نه این-که به عنوان دلیل مستقلی ارائه گردد.

حدیث اول- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد این-که سخنان و رفتار ایشان وحی و مطابق با آن صادر می-شود و یک بخش وحی در اختیار ایشان قرار دارد می-فرمایند: «أَلَا إِنِّی أُوتِیتُ الْکِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّی أُوتِیتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا یُوشِکُ رَجُلٌ یَنْثَنِی شَبْعَانًا عَلَی أَرِیکَتِهِ یَقُولُ: عَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِیهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِیهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ،...».(أحمد بن حنبل، الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۲۸، ص۴۱۰؛ محمد عبدالله، الدارمی، مسند الدارمی، ج۱، ص۴.) «بدانید که قرآن و مانند آن همراه قرآن به من داده شده است، بدانید بزودی مردی که به تختش تکیه زده است می‌گوید: به قرآن چنگ بزنید و هر حلالی را که در قرآن یافتید حلال بدانید و هر حرامی را که در آن یافتید حرام بدانید....».

وجه دلالت حدیث مذکور این است که این حدیث به صراحت بیان می-دارد که مثل قرآن به آن حضرت داده شده است که این مثل جز «سنت نبوی» چیز دیگری نمی-تواند باشد. تعبیر آن حضرت به «ایتاء» دلالت دارد که سنت نیز همانند قرآن به آن حضرت از طریق وحی نازل می-شده است. سپس در مثلیت سنت به قرآن، سه احتمال وجود دارد؛ یکی مثلیت آن در قرآنیت است، دومی مثلیت آن در احتجاج و استدلال به آن است و سومی مثلیت در نزول است. احتمال اول به اجماع باطل است؛ چون سنت را قرآن گفته نمی-شود. بنابر این، احتمال دوم و سوم را می-توان در مثلیت مطلوب دانست. از همین جهت، شریف الرضی بعد از بیان جزء اول حدیث فوق، آورده است که حدیث مذکور به وضوح مثلیت قرآن و سنت را در حکم بیان می-کند؛ چون مصدر هر دو یکی است.(محمد بن حسین، شریف الرضی، المجازات النبویة، ص۶.)

مطلب دیگری که از حدیث فوق بدست می-آید، تسویه میان حکم به تحلیل و تحریم قرآن و سنت است. این مطلب نیز نشانگر این است که مثل قرآن (سنت) نیز به وسیله-ی وحی به آن حضرت رسیده است.(حسن بن محمد، آیت سعید، السنة النبویة وحی من الله محفوظ کالقرآن الکریم، ص۵۵.) این مطلب ادعای وحی بودن سنت و مبنای حجیت قرآن گرفتن آن را می-رساند که در باب مبنای حجیت افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز می-توان از آن استفاده کرد.

حدیث دوم- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیث دیگر می-فرمایند: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِی اللهُ بِهِ مِنَ الْهُدَی وَالْعِلْمِ کَمَثَلِ الْغَیْثِ الْکَثِیرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَکَانَ مِنْهَا نَقِیَّةٌ، قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْکَلَأَ وَالْعُشْبَ الْکَثِیرَ، وَکَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أَمْسَکَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةً أُخْرَی، إِنَّمَا هِیَ قِیعَانٌ، لَا تُمْسِکُ مَاءً، وَلَا تُنْبِتُ کَلَأً، فَذَلِکَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِی دِینِ اللهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِی اللهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ یَرْفَعْ بِذَلِکَ رَأْسًا، وَلَمْ یَقْبَلْ هُدَی اللهِ الَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ».(محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج۱، ص۲؛ زین الدین بن علی، شهید ثانی، منیة المرید، ص۱۰۲؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار، ج۱، ص۱۸۴.) «مثال آنچه که خداوند مرا از هدایت و علم بدان مبعوث گردانیده است، همانند باران فراوانی است که به زمین-هایی می-رسد که برخی از آن-ها پاکیزه و تمیز اند و آب را جذب می-کنند و گیاه و علف فراوان می-رویاند و برخی دیگر آن-ها خشک اند و آب را نگه-میدارند و جذب نمی-کنند، خداوند به وسیله-ی آن- دو نوع زمین به مردم منفعت می-رساند و از آب آن می-نوشند و سیراب می-شوند

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

و در آن کشت می-کنند. نوع دیگری از زمین-ها است که هموار اند، ولی نه آب را نگه-میدارند و نه گیاه می-رویانند. این زمین-ها [گونه-ی اول آن] همانند کسانی اند که خداوند آنان را فقیهانی در دین گردانیده است و به وسیله-ی بعثت من به آن منفعت بخشیده است و آنان [هدایت و علمی که من بدان مبعوث شدم را] آموختند و به دیگران آموزش می-دهند. [اما گونه-ی دوم زمین-ها] همانند کسانی اند که سربلندی نصیب شان نشده و به بعثت آن حضرت لبیک نگفتند [به گونه-ی که یا بدان گوش فرا ندادند یا آن را آموختند و بدان عمل نکردند و یا اصلاً نیاموختند. اما گونه-ی سوم زمین-ها] همانند کسانی اند که [از آموختن آن روگردان بوده و نه خودشان منفعت گرفتند و نه به دیگران منفعت بخشیدند] بلکه هدایتی را که من بدان مبعوث گردیده-ام نپذیرفتند».

وجه دلالت حدیث فوق این است که خداوند آن-حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) را به هدایت و علم مبعوث گردانیده است که هر دو شامل کتاب و سنت می-شود. علاوه بر آن، لفظ «بعث» دلالت دارد که این هر دو به وسیله-ی رأی و قیاس نرسیده، بلکه به وسیله-ی وحی به آن-حضرت رسیده است.(حسن بن محمد، آیت سعید، همدن) لذا می-توان گفت که سنت آن-حضرت نیز وحی بوده و حجیت افعال ایشان نیز مبتنی بر وحی بودن سنت است.

حدیث سوم- در حدیث دیگر چنین روایت شده است: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ، وَعَلَيْهِ أَثَرُ الْخَلُوقِ، أَوْ قَالَ: صُفْرَةٌ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ فَأَنْزَلَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَسُتِرَ بِثَوْبٍ، وَوَدِدْتُ أَنِّي قَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، فَقَالَ عُمَرُ: تَعَالَ، أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ الْوَحْيَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَرَفَعَ طَرَفَ الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ، لَهُ غَطِيطٌ وَأَحْسِبُهُ قَالَ كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ، قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اخْلَعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ، وَاغْسِلْ أَثَرَ الْخَلُوقِ عَنْكَ، وَأَنْقِ الصُّفْرَةَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ».(محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج۳، ص۵؛ مسلم بن الحجاج، القشیری، صحیح مسلم، ج۴، ص۳.) «مردی در جعرانه نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد که جُبّه (جامه-ی گشاد) بر تن کرده بود و اثر خوشبویی خلوق یا صفره از وی به مشام می-رسید و گفت: چگونه امر می-کنی که در عمره خود بدان عمل کنم؟ خداوند متعال بر پیامبر اکرم وحی فرود آورد. آن-حضرت با جامه-ای پوشیده شد.

(راوی می-گوید): من دوست داشتم، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در حالتی ببینم که بر وی وحی فرود می-آید. حضرت عمر (رضی الله عنه) گفت: بیا، آیا خوشحال می-شوی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در حالتی ببینی که بر وی وحی فرود می-آید؟ گفت: آری. حضرت عمر گوشه-ی جامه را بر زد و من بسوی آن حضرت نگریستم. وی خرناس (خُرخُر) می-کرد.

راوی می-گوید: گمان می-کنم یعنی گفته است: آواز خرناس وی بسان آواز شتر جوان بود و چون آن حالت از وی دور شد، فرمود: کجاست کسی که از عمره می-پرسید؟ جُبّه را از تن خود بیروت آور و اثر خوشبویی را از بدن خود بشوی و رنگ زرد را از خود دور کن و در عمره-ات چنان کن که در حج خود می-کنی». به همین مفهوم حدیثی در منابع امامیه نیز روایت شده است که محمد هادی مازندرانی آن را در شرح فروع کافی آورده است.(محمد هادی بن محمد صالح، مازندرانی، شرح فروع الکافی، ج۵، ص۴۹.)

وجه دلالت این حدیث در این موضوع این است که حدیث مذکور بیانگر این است که آن-حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به پرسشگر پاسخ ارائه نکردند جز این-که پاسخ آن را از طریق وحی دریافت نمایند و در آن وقت

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

به پرسش او پاسخ گفتند، این موضوع دلیل آشکاری است که نشان می-دهد سنت وحی است و از طریق وحی دریافت می-شود. چنانچه زرکشی در این مورد می-فرماید: «این حدیثِ صحیح، دلیل قطعی است مبنی بر این-که سنت همانند قرآن بر آن حضرت فرو فرستاده می-شد».(بدرالدین محمد بن عبدالله، الزرکشی، البحر المحیط فی أصول الفقه، ج۸، ص۲۵۱.)

حدیث چهارم- عبدالله بن عمرو (رضی الله عنه) می-فرماید: «كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم أُرِيدُ حِفْظَهُ، فَنَهَتْنِي قُرَيْشٌ وَقَالُوا: أَتَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم بَشَرٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ، وَالرِّضَا، فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم، فَأَوْمَأَ بِأُصْبُعِهِ إِلَى فِيهِ، فَقَالَ: «اكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ».(أحمد بن حنبل، الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۱۱، ص۵۷؛ أبو داود سلیمان بن الأشعث، السجستانی، سنن ابی داود، ج۵، ص۴۸۹؛ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعة، مقدمه، ص۷.) «من هر آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می-شنیدم به قصد حفظ آن، آن را می-نوشتم. قریش من را از این کار بازداشتند و گفتند: آیا هر آنچه می-شنوی می-نویسی در حالی-که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بشر است و در حالت غضب و خوشنودی سخن می-گوید. پس از آن من از نوشتن دست نگهداشتم و این موضوع را با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان گذاشتم، آن-حضرت با انگشت خویش به دهن مبارک شان اشاره کردند و فرمودند: بنویس! قسم به ذاتی که جان من در دست قدرت اوست، از این [دهن] چیزی جز حق خارج نمی-شود».

وجه دلالت این حدیث در موضوع بحث این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن خویش را در حالت غضب و خوشنودی به حق توصیف کرده-اند، این مطلب دلیل بر این است که آنچه آن حضرت می-گویند، به وسیله-ی وحی سخن می-گویند چه قرآن باشد یا سنت؛ چون حق نکره بوده در سیاق نفی واقع شده است که در این صورت افاده عموم را می-کند.(صفی الدین محمد بن عبدالرحیم، الهندی، نهایة الوصول فی درایة الأصول، ج۴، ص۱۳۲۲.) بر این اساس حق شامل کتاب و سنت می-شود.

حدیث پنجم- جبیر بن مطعم روایت نموده می-فرماید: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْبُلْدَانِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ وَأَيُّ الْبُلْدَانِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ جِبْرِيلَ صلی الله علیه وسلم»، فَأَتَاهُ فَأَخْبَرَهُ جِبْرِيلُ، أَنَّ أَحَبَّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاجِدُ، وَأَبْغَضُ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْأَسْوَاقُ».(أبو بکر أحمد بن عمرو، البزار، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، ج۸، ص۳۵۲؛ حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۳، ص۳۶۲.) «مردی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: ای رسول خدا کدام جاها نزد خداوند پسندیده و کدام جاها نزد خداوند نا پسند است؟ آن حضرت فرمودند: تا این-که از جبرئیل نپرسم من نمی-دانم. سپس جبرئیل آمد و به آن حضرت خبر داد که پسندیده ترین زمین-ها نزد خداوند مساجد و -نا پسند ترین زمین-ها نزد خداوند بازارها است».

وجه دلالت این حدیث نیز در موضوع بحث این است که این حدیث بیانگر این است که آن حضرت بدون دریافت پاسخ از طریق وحی، سخن نمی-گفتند و این موضوع دلیل بر این است که پاسخ آن حضرت به وسیله-ی وحی بوده است و پاسخ این مطلب نیز از طریق آیه-ای از قرآن بیان نشده است و چنین لفظی در قرآن به چشم نمی-خورد، لذا بدست می-آید که سنت نیز از طریق وحی دریافت شده و یک نوع وحی به شمار می-رود.(حسن بن محمد، آیت سعید، السنة النبویة وحی من الله محفوظ کالقرآن الکریم، ص۵۹.)

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

در این موضوع احادیث دیگری نیز وجود دارد و اعمال مشابهی از آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است که به وحی بودن سنت دلالت دارد و می-تواند به عنوان محل شاهد در این مبحث ارائه گردد، اما برای پرهیز از اطاله-ی سخن به همین مقدار بسنده می-شود.

۱-۳- اجماع

علمای امت اسلامی نیز در تمام ادوار تاریخ بر التزام به آیات قرآن کریم و سنت نبوی در اثبات احکام شرعی اجماع داشته و بدان تأکید نموده-اند. حتی برخی-ها همانند اوزاعی و حسان بن عطیه (رحمه الله) میان قرآن و سنت تفاوتی قایل نبوده و چنین می-فرمودند: «جبرئیل امین سنت را بر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) همانند قرآن فرود می-آورد و آن را همانند قرآن به آن حضرت تعلیم می-داد».(أبو بکر أحمد بن علی، الخطیب البغدادی، الفقیه والمتفقه، ج۱، ص۲۶۷؛ أبو الفضل أحمد بن علی، ابن حجر العسقلانی، موافقة الخبر الخبر فی تخریج أحادیث المختصر، ج۲، ص۳۲۳)

همچنان قاضی عیاض (رحمه الله) می-فرماید: «اصل شریعتی که ما به پیروی از آن متعبد و ملتزم هستیم از طریق پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ما رسیده است. یا از سخن پروردگار خویش به ما رسانده است که عبارت از قرآن کریم است و باطل از هیچ جهتی بر آن راه پیدا نمی-کند و کاملا حق است.... سپس بعد از آن یا توسط آنچه به ایشان وحی شده ما را آگاه ساخته است از قبیل اوامر و نواهی... و غیر آن-ها از سنت و سایر سیره خویش از جمله سخنان، افعال و اقرار ایشان».(أبو الفضل عیاض بن موسی، السبتی، الإلماع إلی معرفة أصول الروایة وتقیید السماع، ص۶.) علامه حلی نیز می-فرماید: «به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چیزهایی از طریق وحی خبر داده شده است که قرآن نیست».(حسن بن یوسف، علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص۶۴۵.) به همین شکل سایر علمای دین نیز معتقدند که سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز از طریق وحی به آن حضرت رسیده است.

۱-۴- دلیل عقلی

وحی به عنوان منبع اصلی شناخت دین، نقش کلیدی در حجیت افعال پیامبر دارد. پیامبر اکرم (ص) به عنوان آخرین پیامبر، وحی را از سوی خداوند دریافت می‌کرد. این وحی نه تنها شامل آیات قرآن بود، بلکه شامل دستورات و احکامی نیز می‌شد که پیامبر باید به آن‌ها عمل می‌کرد. افعال پیامبر به دلیل این ارتباط مستقیم با وحی، دارای اعتبار و حجیت هستند. بنابراین، هر عملی که پیامبر انجام می‌دهد، می‌تواند به عنوان یک دستور و وحی الهی تلقی شود.

وحی بودن سنت بر پایه-ی رحمت و حکمت خداوند متعال استوار است و یکی از عمده- ترین آثار رحمت و حکمت نیز شمرده می-شود که به دوگونه باشد؛ یعنی یک قسم وحی به گونه-ای باشد که روایت آن بالمعنی درست و جایز نباشد، بلکه انسان به الفاظ آن نیز ملتزم شمرده شود که این قسم همان قرآن کریم است. قسم دیگر آن وحیی است که روایت آن بالمعنی جایز و درست باشد که عبارت از سنت نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) است. اگر تمام وحی همانند قرآن روایت آن بالمعنی جایز نمی-بود، در آن صورت کار امت دشوار می-شد و انسان نمی-توانستند در این صورت امانت الهی را حمل کند. اگر تمام وحی از قبیل سنت جایز الروایة بالمعنی می-بود، در مجال شک و تردید قرار گرفته و از عیب-جویی طعنه-وران در امان نبوده و از گذرگاه ملحدین به سلامت نمی-توانست عبور کند؛ چون در آن صورت آنان می-گفتند: راویان در ادای شریعت از خطا در امان نبودند و ما به قول کسانی که عقاید، احکام و آداب را روایت نموده-اند نمی-توانیم اعتماد کنیم. اما حکمت خداوند متعال بزرگ است که شریعت اسلامی را با نزول قرآن محفوظ داشته و این بار گران را از دوش امت

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

اسلامی به جایز الروایۀ بالمعنی بودن سنت برداشت و آنان را از این مهلکه نجات بخشید.(شیخۀ بنت مفرِّج، المفَرِّج، السنۀ النبویۀ وحی من الله محفوظۀ کالقرآن الکریم، ص۱۷.)

بر این اساس، این استدلال عقلی نیز در مبنای حجیت افعال پیامبر نقش اساسی دارد؛ چون مسلمانان بر این باورند که پیروی از کسی که به عنوان نماینده خداوند معرفی شده، یک امر منطقی و معقول است و عقل انسان به این امر فرا می-خواند که بهترین الگو برای زندگی، کسی انتخاب شود که از سوی خداوند برگزیده شده و در تمام جنبه‌های زندگی، از جمله اخلاق، رفتار و تعاملات اجتماعی، بهترین نمونه را ارائه می‌دهد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این ویژگی را دارا بودند، لذا افعال ایشان برای ما حجت است.

۲- عصمت پیامبر اکرم (ص)

موضوع کلیدی دیگری در بحث حجیت افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مطرح می-شود و یکی از مبانی حجیت آن را تشکیل می-دهد، بحث عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است مسلمانان اتفاق دارند که انبیاء (علیهم السلام) از هر آنچه در تبلیغ دین اخلال ایجاد می-کند معصوم بودند، از قبیل شک و جهل نسبت به احکام نازل شده بر آنان، کتمان وحی، دروغ، وسواس، اظهار نظر بر خلاف حق، کوتاهی در تبلیغ دین و شریعت، تسلط شیطان و تلبیس آن به آنان، تسلط انسان-ها بر آنان به چیزی که در امر رسالت مخل واقع شود، در مجموع اجماع امت بر این امر منعقد شده است که انبیاء (علیهم السلام) از ارتکاب گناهان کبیره معصوم بودند. چنانچه ابن برهان بغدادی می-فرماید: «امت اسلامی اجماع دارند بر این-که انبیاء (علیهم السلام) از ارتکاب گناهان کبیره معصوم هستند».(أحمد بن علی بن برهان، البغدادی، الوصول إلی الأصول، ج۱، ص۳۵۸)

زرکشی عصمت را در موارد مختلف دسته-بندی نموده می-فرماید: «سخن در مورد عصمت به امور ذیل بازمی-گردد:

- در بحث اعتقاد: به اتفاق در بحث اعتقاد پیامبران (علیهم السلام) معصوم اند؛ چون قایل به عدم وجوب عصمت در این باب، با مدلول معجزه تناقض دارد که مستلزم نسبت جهل به خداوند متعال می-شود که چنین باوری سبب کفر می-شود.
- در بحث امر تبلیغ دین: دانشمندان اسلامی به استحاله-ی کذب و خطا در این باب نیز اتفاق نظر دارند. [اما گفته شده که ابو بکر باقلانی کذب سهوی را در این زمینه جایز می-داند].(زهرا، مصطفوی، «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیاء»، نشریه مقالات و بررسی-ها، ش۷۴، صص۱۱۱-۱۳۸، زمستان ۱۳۸۲هـ ش، ص۱۱۲.)
- در بحث احکام و فتوی: دانشمندان اسلامی نیز اجماع دارند که انبیاء در این زمینه نیز معصوم هستند، حتی در حالت غضب از آنان صادر شده باشد، بلکه شدت غضب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به حرمت مورد غضب استدلال می-کنند؛ [یعنی دانشمندان هر موضوعی که سبب غضب شدید آن حضرت شده باشد، همان موضوع را حرام می-شمارند؛ چون آن کار حتما حرام بوده است که ارتکاب آن سبب غضب شدید آن حضرت شده است].
- در بحث افعال و سیرت: در بحث افعال و سیرت نیز قاضی عیاض اجماع مسلمانان را به عصمت آنان در این باب نقل کرده است و آنچه با مقام نبوت و رسالت سازگاری نداشته باشد نیز در این باب ملحق می-شود، همانند رذایل اخلاقی و خسیسی و مذلت [که انبیاء (علیهم السلام) از این رذایل نیز به اتفاق معصوم بودند]، تنها اختلاف دانشمندان در طریق اثبات این موارد است که آیا شرع است یا عقل؟ معتزله و برخی-های دیگر وقوع

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

رذائل را عقلاً محال می-دانند؛ چون سبب تنفر از اتباع می-شود.... جمهور شافعیه بر آن تمایل دارند. ابن فورک ارتکاب رذایل را به مقتضای معجزه ممنوع می-داند و قاضی عیاض معتقد است که ممتنع بودن ارتکاب آن از طریق نقل ثابت است و اجماع نیز بر آن دلالت دارد و اگر در این موضوع به عقل رجوع شود، چیزی که ارتکاب آن را ممتنع بشمارد پیدا نمی-شود، امام الحرمین، غزالی و ابن برهان این دیدگاه را اختیار کرده-اند و ابن القشیری این دیدگاه را موافق با اصول مذهب می-داند».(بدرالدین محمد بن عبدالله، الزرکشی، البحر المحیط فی أصول الفقه، ج۶، ص۱۴.) در بحث افعال و سیرت دیدگاه شیعه امامیه مبنی بر عصمت مطلق است. یعنی به این باورند که پیامبر از هر گونه گناه (صغیره و کبیره) عمدا یا سهواً یا از روی تأویل حکم الهی از هنگام تولد تا رحلت معصوم است.(محمد بن علی، شیخ صدوق، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق، ترجمه محمد علی حسنی، ص۱۱۷).

گفته شده که در باب اعتقاد شیعه اظهار کفر را از سوی پیامبران در هنگام اضطرار و تقیه جایز می-دانند، نویسنده مقاله-ی «آراء متکلمان.... » این انتساب را نادرست دانسته و این سخن را ناشی از برداشت اشتباه از تقیه می-داند و در ادامه می-فرماید: «در حالی-که شیعه جواز تقیه را در اموری که باعث بدعت در دین یا گمراهی مردم یا امثال آن شود، حتی از طرف علمای دین نیز جایز نمی-داند چه رسد به پیامبران»، علاوه بر این، ایشان نسبت قول جواز برگزیدن کافر به پیامبری و تأیید آن با معجزه و همچنان جواز کافر شدن پیامبران را که مظفر از علمای شیعه مطرح کرده و آن را به اهل سنت نسبت داده است، رد می-کند.(زهرا، مصطفوی، «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیاء»، ص۱۱۴.) امام ماتریدی اتفاق ماتریدیه و اشعریه را در عصمت انبیاء مطلقاً از گناهان کبیره نقل نموده و در مورد گناهان صغیره اختلاف شان را چنین بیان می-کند: گناهان صغیره نسبت به انبیاء به دو نوع اند:

۱. گناهان صغیره قبل از نبوت.
۲. گناهان صغیره بعد از نبوت.

اشاعره معتقدند که گناهان صغیره قبل از بعثت از پیامبران صادر خواهد شد، جز خسائس که از آنان صادر نمی-شود. اشاعره معتقد است که در قسمت عدم صدور گناهان صغیره قبل از بعثت هیچ دلیلی وجود ندارد، چه عمدا باشد چه سهواً، ولی در مورد صدور آن بعد از بعثت باورمندند که انبیاء بعد از بعثت از گناهان صغیره به صورت عمدی یا هر چیز دیگری که خللی در تصدیق نبوت آنان ایجاد نماید، هرچند صغیره باشد، معصوم هستند. بنابر این، اشاعره صدور سهوی گناه صغیره را از انبیاء (علیهم السلام) جایز می-شمارند.

امام ماتریدی در ادامه می-آورد که ماتریدیه معتقد به وجوب عصمت پیامبران از صغایر همانند عصمت آنان از کبایر اند.(أبو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تفسیر الماتریدی، ج۱، ص۱۷۸)

این خلاصه-ای از دیدگاه متکلمین در مورد عصمت انبیاء (علیهم السلام) بود که بیان شد، اکنون در مورد مبنای حجیت بودن عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در بحث افعال آن حضرت مورد بررسی قرار داده خواهد شد.

با توجه به بیان اقوال در مورد عصمت پیامبران (علیهم السلام) اکثریت قاطع امت اسلامی پیامبران را از گناه قبل و بعد از بعثت معصوم می-دانند. ثمره-ی معصوم دانستن یا ندانستن آنان به ویژه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در علم اصول فقه اسلامی مبنای حجیت افعال ایشان قرار می-گیرد.

در بحث عصمت، دیدگاهی به ابن طیب باقلانی از اشاعره نسبت داده شده است که قایل به جواز صدور گناه از پیامبران (علیهم السلام) است.(علی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

بن أحمد، ابن حزم الأندلسی، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج۴، ص۲.
[۱]. تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین، السبکی، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، ج۲، ص۱۱۰) این قول مبنای عدم حجیت افعال آن حضرت قرار می-گیرد؛ چون برخی-ها به آمدی نسبت داده-اند که در مورد فعلی که از آن حضرت صادر می-شود، در حق امت دلالت بر حکمی دارد یا خیر؟ آورده است که برخی از فقها صدور معصیت را از انبیاء جایز شمرده اند که این مطلب دلالت بر عدم حجیت افعال صادر شده از آنان دارد؛ چون اصل مبنی بر حظر است.(تاج الدین عبدالوهاب بن تقی الدین، السبکی، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، ج۲، ص۱۱۰.) بنابر این، می-توان گفت که عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از مبانی عمده-ی حجیت افعال آن حضرت بوده و اعتقاد به جواز صدور معصیت از آن حضرت، حجیت آنچه از ایشان صادر می-شود را زیر سوال می-برد؛ چون تجویز معاصی که مبنای عدم حجیت افعال آن حضرت قرار گیرد، قول به عصمت می-تواند مبنای حجیت آن شمرده شود. بنابر این، عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی دیگر از مبانی مهم حجیت افعال ایشان است. چنانچه بیان شد، دانشمندان اسلامی بر این باورند که پیامبر اکرم در اقوال و افعال خود از خطا و اشتباه مصون است و از همین جهت فعل حرام، مکروه و خلاف اولی از ایشان صادر نمی-شود.(محمد الطیب، الفاسی، مفتاح الوصول إلی علم الأصول فی شرح خلاصة الأصول، ص۲۴۱.) همچنان تصور نمی-شود که آن حضرت واجبی را ترک کرده باشند.(شهاب الدین أحمد بن إدریس، القرافی، نفائس الأصول فی شرح المحصول، ج۱، ص۴۲۸.) این ویژگی به ایشان این امکان را می‌دهد که به عنوان یک الگوی کامل و بی‌نقص برای مسلمانان شناخته شود و فعل ایشان حجت باشد.

در نتیجه می-توان گفت که آنچه از معصوم صادر می-شود حجت است، وگرنه اعتقاد به عصمت آنان کدام فایده-ای در احکام عملی مسلمانان نخواهد داشت؛ چون فعل آن حضرت را نمی-توان به حرمت حمل نمود که با عصمت در تعارض واقع می-شود. حمل آن به مکروه نیز مناسب حال یک شخص عادل از امت پیامبر نیست، چه رسد به اشرف المرسلین. باقی می-ماند حمل آن بر وجوب، ندب و اباحه به حسب حالات، دلایل و قرائن —که حکم آن در آینده بیان خواهد شد، از این جهت فعل آن حضرت حجیت دارد؛ چون عاری از حرمت و کراهیت است.(علی بن عبدالکافی، السبکی، الإبهاج فی شرح المنهاج، ج۲، ص۲۶۷.) بر این اساس، نتیجه و ثمره-ی باورمندی به عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حجیت اقوال، افعال و تقریر آن حضرت است و با توجه به این مطلب، عصمت مبنای حجیت افعال آن حضرت شناخته می-شود.

چنانچه امام فخر رازی در تفسیر خویش در تفسیر آیه-ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(النساء/ ۵۹) در مسئله سوم می-آورد که «خداوند متعال در این آیه به طاعت اولی الأمر به گونه-ی جزم دستور داده است و هر آن کس را که خداوند به طاعت او به گونه-ی جزم و قطع دستور دهد، لابد از خطا معصوم باشد...».(فخرالدین محمد بن عمر، الرازی، مفاتیح الغیب= التفسیر الکبیر، ج۱۰، ص۱۱۳.) گرچه بحث امام رازی در مورد «أولی الامر» است نه پیامبر، اما در موضوع بحث نگارنده از این جهت حایز اهمیت است که وقتی ثابت شود که اولی الامر از گناه معصوم است، اطاعت از او واجب و حتمی باشد؛ چون به گونه-ی جزم و قطع دستور به اطاعت از او داده شده است، عصمت انبیاء (علیهم السلام) که امر ثابت شده و مسلم است، اطاعت از انبیاء به طریق اولی واجب است. لذا کردار انبیاء به ویژه افعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز واجب الاتباع است و اطاعت از آن حضرت در فعل نیز لازم و حتمی است.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

البته بحث اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در افعال به صورت حتم و الزام، می-تواند بستگی به گونه شناسی افعال آن حضرت داشته باشد که ان شاء الله در فصل آینده بدان پرداخته خواهد شد که چه نوعی از افعال آن حضرت واجب الاتباع و چه نوع دیگر آن از این ویژگی برخوردار نخواهد بود.

۳- مبین بودن افعال پیامبر اکرم (ص)

در فصل گذشته بیان شد که یکی از نقش-های سنت در قبال قرآن کریم، مبین بودن سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که گاهی مجمل قرآن را تفصیل نموده و با جزئیات آن را بیان می-نماید، گاهی مشکل قرآن را توضیح می-دهد، گاهی هم مطلق قرآن را مقید می-سازد و گاهی عام آن را تخصیص می-زند که این چهار مورد در موضوع مبین بودن سنت مورد توجه قرار می-گیرد. اما در این فصل به این مطلب اشاره می-شود که قرآن کریم سنت را مبین خود معرفی می-کند، چنانچه در این آیه می-فرماید: «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».(نحل/ ۴۴)

البته به این مطلب نیز اشاره شد که تعداد زیادی از سنت نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) در این بخش قرار گرفته است، تا حدی-که بسیاری-ها گمان کرده-اند که وظیفه-ی سنت فقط تبیین معانی قرآن است.

قبل از این-که به موضوع مبین بودن افعال آن حضرت به عنوان مبنای حجیت افعال پرداخته شود، لازم است به این موضوع اشاره شود که آیا بیان به وسیله-ی فعل ممکن است؟ بدون این-که قول آن را تأیید نماید؟ در این موضوع، دانشمندان اسلامی به دو قول اختلاف دارند:

قول اول که قول اکثریت و جمهور امت اسلامی است، به این- باور است که فعل می-تواند مبین واقع شود؛ یعنی بیان به وسیله-ی فعل ممکن است. به این دلیل که بسیاری از احکام را آن حضرت به وسیله-ی فعل بیان نموده-اند؛ مثلا مجمل قرآن را در بحث مناسک حج با فعل بیان نمودند و سپس خطاب به امت فرمودند: «خُذُوا عَنِّی مَنَاسِکَکُمْ»،(أبو بکر أحمد بن الحسن، البیهقی، السنن الکبری، ج۵، ص۲۰۴.) این بیان به وسیله-ی فعل است. همچنان در بحث نماز، آن حضرت چگونگی ادای نماز را با فعل بیانی به معرفی می-گیرند و سپس می-فرمایند: «-صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی» (همان، ص ۵۴۵) این مطلب نیز مجمل قرآن را بیان می-کند. علاوه بر آن، امت اسلامی نیز اجماع دارند بر این-که درست است که بیان با قول نسبت به بیان با فعل دقیق-تر و قوی-تر است، اما بیان به وسیله-ی فعل که قابل مشاهده است، در مسائلی همچون حج و نماز و... نسبت به اخبار و قول، شناخت بهتر و بیشتر با آن حاصل می-شود؛ چون مقوله-ی معروف است که «لیس الخبر المعاینۀ» (شنیده کی بود مانند دیده)، بنابر این، مشاهده-ی زید، بهتر از این است که اخبار و اوصاف او را از دیگران شنیده شود.

قول دوم که عده-ای از دانشمندان اسلامی بدان معتقدند، به این باور است که بیان به وسیله-ی فعل ممکن نیست. به این دلیل که اولاً بیان کیفیت ادای نماز و مناسک حج از سوی آن حضرت به وسیله-ی فعل نادرست است؛ چون آن حضرت این دو مورد را به وسیله-ی قول بیان نمودند نه فعل، «خُذُوا عَنِّی مَنَاسِکَکُمْ» و «-صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِی أُصَلِّی» قول اند نه فعل. به این دلیل پاسخ داده شده که نهایت دلالت این دو قول بر این است که بیانی بودن فعل را معرفی نماید، نه این-که چگونگی ادای نماز و انجام مناسک از این دو قول دانسته شود، بلکه دلالت این دو قول بر این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به امت دستور داده-اند: «به فعل من که من در نماز و مناسک حج انجام دادم، توجه کنید و شما نیز همانند این فعل را در این عبادات انجام دهید»!

قول دوم دلیل دیگری نیز ارائه کرده و مفهوم آن این است که گرچه فعل

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

قابل مشاهده است، اما بیان به وسیله-ی فعل گاهی طول می-کشد و منجر به تأخیر بیان از وقت حاجت می-شود که امکان تعجیل آن به وسیله-ی قول وجود دارد، لذا تأخیر بیان از وقت حاجت با وجود امکان بیان آن به وسیله-ی قول، جواز ندارد. در پاسخ به این مطلب نیز آورده شده که این امر مسلم نیست که بیان با فعل، نسبت به بیان با قول، طول می-کشد، بلکه بیان با قول گاهی طولانی تر از بیان با فعل است؛ چون باید تمام صفت، هیئت و متعلقات فعل را با قول توضیح داده شود و گاهی نیاز می-شود که فعل را با قول مکرراً بیان شود تا به ذهن بماند. اگر فرضاً بپذیریم که بیان فعلی نسبت به بیان قولی زمان طولانی-تری را در بر می-گیرد، بنابر این، بیان فعلی جواز ندارد، این قول تضمین نمی-کند که قول صلاحیت بیان و معرفی تمام جهات یک حکم را داشته باشد، همان-گونه که فعل این صلاحیت را دارد.(عبدالفتاح بن محمد، مصیلحی، جامع المسائل والقواعد فی علم الأصول والمقاصد، ج۳، صص ۲۷۰-۲۷۲)

بنابر آنچه بیان شد، بدست می-آید که نزد جمهور فقهای اسلامی بیان فعلی ممکن بوده و آنچه که با فعل بیان می-گردد، حجیت دارد، بنابر این، مبین بودن فعل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می-تواند مبنای حجیت آن قرار گیرد، البته با سه شرط که برخی از دانشمندان به آن اشاره نموده است:

۱. این-که با علم ضروری دانسته شود که قصد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیان حکم شرعی به وسیله-ی فعل است.

۲. این-که بیان بودن فعل با بیان قولی ابراز شود که این فعل بیان برای این مجمل است، یا سخنانی را گفته شود که از مجموع آن به گونه-ی التزام بیانی بودن فعل بدست آید.

۳. این-که با دلیل عقلی دانسته شود که این فعل، بیان فلان حکم شرعی است. مثلا آن حضرت حکم مجملی را زمانی یادآوری کنند که نیاز به بیان آن محسوس باشد و سپس فعلی از آن حضرت صادر شود که صلاحیت بیان را داشته باشد، در این صورت عقلاً دانسته می-شود که فعل بیانی بوده است.(محمد بکر، اسماعیل، دراسات فی علوم القرآن، ص۲۳۶.)

با توجه به شروط سه گانه فوق، فعل بیانی شمرده شده و حجت است. همچنان می-تواند مبنای حجیت تمام افعال صادر شده از آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار گیرد.

۴-اجماع امت

از نظر نگارنده اجماع امت اسلامی بر لزوم اقتداء به افعال و اقوال پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاعت از ایشان می-تواند به عنوان یکی مبانی حجیت افعال آن حضرت شناخته شود؛ چون در طول تاریخ، مسلمانان افعال و اقوال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به عنوان منبعی برای استنباط احکام شناخته‌اند و اجماع دارند که برای بدست آوردن احکام شرعی بعد از قرآن به سنت نبوی مراجعه شود و سنت دومین منبع احکام شرعی است. چنانچه بیهقی نقل می-کند که حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) به قاضی شریح نامه نوشت و او را دستور داد که برای اثبات یا استنباط امری اولاً به قرآن و سپس به سنت رسول الله ... مراجعه کند.(. محمد مصطفی، الزحیلی، الوجیز فی اصول الفقه الاسلامی، ج۱، ص۲۲۰.)

همچنان عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود و دیگر صحابه کرام (رضی الله عنهم) نیز همانند معاذ بن جبل (رضی الله عنه) در مورد پیش-آمدها، حل و فصل خصومات و فتاوی اولاً به قرآن کریم مراجعه می-کردند، اگر حکم آن را در آن نمی-یافتند، به سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مراجعه می-نمودند.[۱]

بنابر این، این اجماع نشان‌دهنده این است که مسلمانان به طور کلی افعال پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را معتبر و قابل پیروی می‌دانند و این

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

خود دلیلی بر حجیت آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی حجیت افعال پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه موافقان نشان می‌دهد که اعتبار شرعی رفتارهای نبوی بر مجموعه‌ای از مبانی اعتقادی و اصولی استوار است که هر یک از زاویه‌ای خاص، امکان استناد به افعال آن حضرت را در فرایند شناخت و استنباط احکام شرعی توجیه می‌کنند. در این میان، وحیانی بودن سنت، عصمت پیامبر (ص) و مبین بودن افعال ایشان، سه مبنای اساسی‌اند که در ارتباط با یکدیگر، چارچوب استدلال موافقان را شکل می‌دهند. اهمیت این مبانی در آن است که حجیت فعل پیامبر (ص) را نه صرفاً به‌عنوان یک رفتار صادرشده از شخصیت پیامبر، بلکه در پیوند با جایگاه رسالت، مرجعیت دینی و مسئولیت تبیین شریعت توضیح می‌دهند.

نخست، وحیانی بودن سنت پیامبر (ص) مبنای اعتبار دینی و شرعی آموزه‌های نبوی را روشن می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، سنت پیامبر (ص) در چارچوب هدایت الهی قرار دارد و نمی‌توان آن را صرفاً حاصل اندیشه، سلیقه یا تجربه شخصی ایشان دانست. استناد به آیاتی مانند «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» و آیات ناظر به تعلیم کتاب و حکمت، نشان‌دهنده جایگاه ویژه سنت در تبیین و انتقال معارف دینی است. از این منظر، وحیانی بودن سنت، پشتوانه‌ای برای پذیرش مرجعیت گفتار و رفتار پیامبر (ص) فراهم می‌کند؛ زیرا اگر آموزه‌های نبوی در مسیر ابلاغ و تبیین دین از هدایت الهی برخوردار باشند، مراجعه به آن‌ها در شناخت احکام شرعی نیز توجیه‌پذیر خواهد بود.

دوم، عصمت پیامبر (ص) نقش مهمی در تثبیت اعتماد به افعال ایشان دارد. وحیانی بودن سنت، منشأ و پشتوانه اعتبار آن را تبیین می‌کند، اما عصمت نشان می‌دهد که پیامبر (ص) در مقام دریافت، ابلاغ و هدایت دینی از خطا و انحراف مصون است. بر همین اساس، رفتارهای آن حضرت، در مواردی که در مقام بیان یا اجرای شریعت صادر شده‌اند، می‌توانند مورد اعتماد و استناد قرار گیرند. اختلاف برخی متکلمان درباره حدود عصمت و امکان صدور بعضی لغزش‌ها، از جمله گناهان صغیره یا سهو، از جمله مباحثی است که در تحلیل این مبنا اهمیت دارد؛ زیرا پذیرش امکان خطا در مقام بیان شریعت می‌تواند اعتبار استناد به رفتارهای نبوی را با چالش مواجه سازد. بنابراین، عصمت از دیدگاه موافقان صرفاً یک ویژگی کلامی نیست، بلکه مبنایی برای اطمینان به درستی رفتارهای پیامبر (ص) و قابلیت استناد شرعی به آن‌ها محسوب می‌شود.

سوم، مبین بودن افعال پیامبر (ص) بیانگر آن است که نقش سنت در تبیین شریعت به گفتار محدود نمی‌شود و رفتار عملی نیز می‌تواند عهده‌دار توضیح و تفصیل احکام الهی باشد. پیامبر اکرم (ص) در مواردی از طریق عمل، کیفیت اجرای احکامی را که در قرآن به‌صورت اجمالی بیان شده‌اند، روشن ساخته‌اند؛ چنان‌که کیفیت اقامه نماز و انجام مناسک

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

حج از طریق رفتار عملی ایشان برای مسلمانان تبیین شده است. ازاین‌رو، فعل پیامبر (ص) در صورتی که با قرائن معتبر، دارای جنبه تبیینی یا تشریعی شناخته شود، می‌تواند در کنار گفتار ایشان در فرایند استنباط احکام مورد استناد قرار گیرد. البته صرف صدور یک رفتار از پیامبر (ص) برای اثبات اینکه آن رفتار بیانگر حکمی عام و الزام‌آور است، کافی نیست؛ بلکه باید قصد بیان، قرائن همراه فعل و ارتباط آن با حکم شرعی احراز شود. این نکته نشان می‌دهد که حجیت فعل با دلالت آن بر یک حکم مشخص ملازمه مطلق ندارد و تشخیص جهت صدور فعل در تعیین قلمرو استناد به آن ضروری است.

در مجموع، می‌توان گفت سه مبنای یادشده، ابعاد مکمل حجیت افعال پیامبر اکرم (ص) را تبیین می‌کنند: وحیانی بودن سنت، پشتوانه الهی اعتبار آموزه‌های نبوی را نشان می‌دهد؛ عصمت، اعتماد به درستی رفتار پیامبر (ص) را تأمین می‌کند؛ و مبین بودن افعال، جایگاه عملی سنت را در توضیح و اجرای احکام شرعی آشکار می‌سازد. افزون بر این، اجماع و سیره عملی مسلمانان در مراجعه به سنت و اقتدا به پیامبر (ص) نیز می‌تواند به‌عنوان مؤیدی بر این مبانی مورد توجه قرار گیرد. بااین‌حال، نتیجه پذیرش حجیت افعال نبوی آن نیست که تمام رفتارهای پیامبر (ص) ماهیت تشریعی داشته و برای همه مسلمانان الزام‌آور باشند؛ بلکه باید میان افعال تشریعی و تبیینی از یک‌سو و رفتارهای عادی و شخصی از سوی دیگر تمایز قائل شد. بر این اساس، هرگاه مقام صدور و جهت فعل پیامبر (ص) با توجه به قرائن معتبر احراز شود، می‌توان آن را در حدود دلالت خود، مستندی معتبر برای شناخت و استنباط احکام شرعی دانست.

[۱]. محمد مصطفی، الزحیلی، الوجیز فی اصول الفقه الاسلامی، ج۱، ص۲۲۰.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

الف) منابع فارسی

۱. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۲ش.

۲. شواط، حسین بن محمد، حجیت سنت و تاریخ آن، ترجمه فائق احمدی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۷ش.

۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۴. زلمی، مصطفی ابراهیم، اصول فقه کاربردی، ترجمه احمد نعمتی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۴ش.

۵. زلمی، مصطفی ابراهیم، گذری نو بر شریعت اسلامی معاصر، ترجمه احمد نعمتی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۴ش.

۶. زمخشری، محمود بن عمرو، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹ش.

۷. زیدان، عبدالکریم، الوجیز در اصول فقه، ترجمه فرزاد پارسا، چاپ دوم، سنندج، انتشارات کردستان، ۱۳۹۰ش.

۸. سید، احمد بن یوسف، اثبات حجیت سنت و نقض اصول منکران آن، ترجمه خداداد مطاعی‌پور، چاپ اول، نسخه دیجیتال، ۱۳۹۸ش.

۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق، ترجمه محمدعلی حسنی، تهران، علمیه اسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۱۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چاپ سوم، تهران، اسوه، ۱۳۷۵ش.

۱۲. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، چاپ اول، تهران، نشریه سایه، ۱۳۸۳ش.

۱۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ش.

۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، بدون چاپ، تهران، انتشارات صدرا، بدون تاریخ.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی‌وششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۷ش.

۱۶. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.

ب) منابع عربی

۱. منابع تفسیری، حدیثی و علوم قرآن

۱. آیت سعید، حسین بن محمد، السنة النبویة وحی من الله، محفوظة کالقرآن، بدون چاپ، مدینه منوره، مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، بدون تاریخ.

۲. ابن ابی حاتم، ابومحمد عبدالرحمن بن محمد، العلل لابن أبی حاتم، چاپ اول، ریاض، مؤسسة الجریسی، ۱۴۲۷ق.

۳. ابن ابی حاتم، ابومحمد عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

۴. ابن المنذر النیسابوری، ابوبکر محمد بن ابراهیم، تفسیر ابن المنذر، چاپ اول، مدینه منوره، دار المآثر، ۱۴۲۳ق.

۵. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح البخاری، چاپ اول، قاهره، المکتبة السلفیة، ۱۳۸۰ق.

۶. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، موافقة الخبر الخبر فی تخریج أحادیث المختصر، چاپ دوم، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۴ق.

۷. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، چاپ اول، بیروت، دار الرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۹. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، چاپ اول، مدینه منوره، مکتبة العلوم والحکم، ۲۰۰۹م.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن الترکی، چاپ اول، بدون مکان نشر، مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة، ۱۴۳۲ق.
۱۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمی، چاپ اول، بدون مکان نشر، بدون ناشر، ۱۴۳۶ق.
۱۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. شافعی، محمد بن ادریس، تفسیر الإمام الشافعی، چاپ اول، ریاض، دار التدمریة، ۱۴۲۷ق.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن الترکی، چاپ اول، قاهره، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ۱۴۲۲ق.
۱۵. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تحقیق احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، چاپ دوم، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ق؛ چاپ اول، قاهره، دار هجر، ۱۴۲۲ق.
۱۶. قیروانی، ابومحمد مکی، الهدایة إلی بلوغ النهایة فی علم معانی القرآن وتفسیره، چاپ اول، شارجه، مجموعة بحوث الکتاب والسنة، ۱۴۲۹ق.
۱۷. قیروانی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
۱۸. کرجی، احمد محمد بن علی، النکت الدالة علی البیان فی أنواع العلوم والأحکام، چاپ اول، دمام، دار ابن القیم، ۱۴۲۴ق.
۱۹. کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد، أحکام القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۲۰. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۲۱. مفَرِّج، شیخه بنت مفرِّج، السنة النبویة وحی من الله محفوظة کالقرآن الکریم، چاپ اول، مدینه منوره، مجمع الملک فهد، بدون تاریخ.

۲. منابع اصولی و فقهی

۲۲. اصفهانی، محمود بن عبدالرحمن، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، چاپ اول، مدینه منوره، دار المدنی، ۱۴۰۶ق.
۲۳. بغدادی، احمد بن علی بن برهان، الوصول إلی الأصول، بدون چاپ، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۰۳ق.
۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، الفقیه والمتفقه، چاپ دوم، مکه مکرمه، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ق.
۲۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البحر المحیط فی أصول الفقه، تحقیق محمد محمد تامر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۲۶. سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن تقی‌الدین، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۲۷. سبکی، تقی‌الدین علی بن عبدالکافی، الإبهاج فی شرح المنهاج، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق؛ همچنین چاپ بدون نوبت، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۲۸. سبتی، ابوالفضل عیاض بن موسی، الإلماع إلی معرفة أصول الروایة وتقیید السماع، چاپ اول، قاهره، دارالتراث، ۱۳۷۹ق.
۲۹. شافعی، محمد بن ادریس، الرسالة، تحقیق احمد شاکر، چاپ اول، مصر، مکتبة الحلبی، ۱۳۵۸ق.
۳۰. شافعی، محمد بن ادریس، جماع العلم، چاپ اول، بدون مکان نشر، دار الآثار، ۱۴۲۳ق.
۳۱. فاسی، محمد الطیب، مفتاح الوصول إلی علم الأصول فی شرح خلاصة الأصول، تحقیق ادریس الفاسی الفهری، چاپ اول، دبی، دار البحوث للدراسات الإسلامیة، ۱۴۲۵ق.
۳۲. هندی، صفی‌الدین محمد بن عبدالرحیم، نهایة الوصول فی درایة الأصول، تحقیق صالح بن سلیمان الیوسف و سعد بن سالم السویح، چاپ اول، مکه مکرمه، المکتبة التجاریة، ۱۴۱۶ق.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۳. منابع امامیه

۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

۳۴. سبحانی، جعفر، علوم الحدیث وأحکامه فی علم الدرایة، چاپ اول، بیروت، دار جواد الأئمة (ع)، ۱۴۳۳ق.

۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.

۳۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بدون چاپ، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بدون تاریخ.

۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

۴۰. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح، شرح فروع الکافی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چاپ پنجم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۱ق.

۴۴. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۸ق.

۴۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، منیة المرید، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.

۴. منابع متفرقه

۴۷. ابن تیمیه حرانی، تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، چاپ دوم، ریاض، دارالعاصمة، ۱۴۱۹ق.

۴۸. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، بدون چاپ، قاهره، مکتبة الخانجی، بدون تاریخ.

۴۹. ابن مواق، ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر، بغیة النقاد النقلة فیما أخل به کتاب «البیان» وأغفله أو ألم به فما تممه ولا کمله، چاپ اول، ریاض، مکتبة أضواء السلف، ۱۴۲۵ق.

۵۰. شحرور، محمد، الدولة والمجتمع، چاپ اول، دمشق، الأهالی للطباعة والنشر والتوزیع، بدون تاریخ.

۵۱. جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، چاپ اول، قم، مطبعة شریف رضی، ۱۳۲۵ش.

۵۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، المحصل وهو محصل أفکار المتقدمین والمتأخرین من الحکماء والمتکلمین، بدون چاپ، بدون مکان نشر، مکتبة دارالتراث، بدون تاریخ.

۵۳. ملا علی قاری هروی، علی بن سلطان محمد، شرح الشفا، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.

۵. منابع لغوی

۵۴. ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۵۵. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.

۵۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

۵۷. رازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بدون چاپ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۵۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۶ق.

۵۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بدون چاپ، بیروت، المکتبة العلمیة، بدون تاریخ.